

Original Article

The Application of Therapeutic Quinine in Iran History

Hamid Kavyani Pooya^{1*}, Ali Asghar Chahian Boroujeni²

1. History department, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran. (Corresponding Author)

Email: kavyani@uk.ac.ir

2. Ph.D. of History, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

Received: 25 Jun 2018 Accepted: 6 Nov 2018

Abstract

Background and Aim: Diseases have been a major concern in human history and in human societies throughout history. On this basis, people always resort to scientific and sometimes inefficient methods to relieve their illness and to relieve pain and heal the suffering. Based on the importance of one of the most important diseases, such as fever, which during thousands of years in Iran and non-Iran was one of the major diseases and was among the most endemic diseases, which sometimes caused death.

Materials and Methods: The present study seeks to investigate the effect of one of the most important imported and non-indigenous drugs in the treatment of this disease, and by describing the history and nature of the drug, known as "Quinine", the prevalence and methods of using its understanding during the Qajar period.

Findings: Hence, by studying the historical Qajar books and domestic and foreign travel logbooks, with a descriptive-analytical approach the results are as follows; although the Iranians used certain drugs to relieve a variety of fever; However, with the introduction of Quinine at the end of the 12th century and its efficacy in fixing chronic fever (ague), the drug was particularly welcomed by the people And used by Iranian and foreign physicians and general population in the form of rubbing, edible and injectable.

Keywords: Ague; Quinine; Fever; Iran

Please cite this article as: Kavyani Pooya H, Chahian Boroujeni AA. The Application of Therapeutic Quinine in Iran History. *Med Hist J* 2018; 10(36): 73-87.

کاربرد درمانی گنه‌گنه در تاریخ ایران

حمید کاویانی پویا^{۱*}، علی‌اصغر چاهیان بروجنی^۲

۱. عضو هیأت‌علمی گروه تاریخ، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: kavyani@uk.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

دریافت: ۱۳۹۷/۴/۴ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۱۵

چکیده

زمینه و هدف: با توجه به اهمیت یکی از بیماری‌های بسیار مهم مانند تب که در طول هزاران سال در ایران و غیر ایران از امراض اصلی و در زمره بیماری‌های همه‌گیر و طاقت‌فرسا به شمار می‌رفت. پژوهش پیش رو درصدد است تأثیر یکی از داروهای مهم وارداتی و غیر بومی را در رفع این بیماری بررسی کرده و با ذکر تاریخچه این دارو (گنه‌گنه)، میزان شیوع و شیوه‌های استفاده از آن را در ایران دریابد.

مواد و روش‌ها: با مطالعه کتب تاریخی عصر قاجار و سفرنامه‌های داخلی که توسط صاحب‌منصبان ایرانی نگاشته شده و اوضاع اجتماعی ایران و شرح حال خویشان را بیان کرده‌اند و همین‌طور با رجوع به سفرنامه‌های خارجی در ایران دوران قاجار که شاهد عینی نوع درمانگری ایرانیان و شیوع و کاربرد داروها برای انواع امراض رایج بوده‌اند، این پژوهش سعی دارد با رویکردی توصیفی - تحلیلی اطلاعات موجود در خصوص داروی گنه‌گنه را استخراج و ارائه کند.

یافته‌ها: نتایج حاصله در پی کاوش در منابع و مأخذ بدین قرار است که گرچه ایرانیان برای رفع انواع تب از داروهای خاصی بهره می‌بردند، اما با ورود داروی گنه‌گنه در اواخر سده دوازدهم هجری و کارآمدی آن در رفع تب‌های مزمن (نوبه) این دارو با استقبال ویژه‌ای از سوی مردم مواجه شده و در بین پزشکان ایرانی و خارجی و عموم مردم به صورت خوراکی، مالیدنی و تزریقی به کار گرفته شد و به سبب اهمیت آن، گنه‌گنه در منازل و سفرها به گونه پودر شده و محلول و گاه در کنار دیگر داروها و ادویه‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت.

نتیجه‌گیری: در اواخر سده دوازدهم به دلیل بروز و شیوع فراگیر بیماری تب که تحت تأثیر شرایط اقلیمی در ایران بروز می‌کرد، داروی گنه‌گنه (کینین) که از داروهای بومی آمریکای جنوبی بود، در ایران به طور قابل ملاحظه‌ای مورد توجه و بهره‌بری قرار گرفت. بدین‌سان نه تنها داروی مذکور به صورت‌های مختلف برای رفع تب‌های مزمن مورد استفاده قرار می‌گرفت، بلکه رغبت به استفاده از این دارو سبب شده بود که حتی در مواردی برای امراض و کسالت‌های دیگر مانند زدودن ضعف مزاج، ناتوانی جنسی و درمان آماس‌های طحال و کبد نیز استفاده از گنه‌گنه به صورت شربت (جوهر گنه‌گنه)، پودر و یا به صورت تزریقی صورت پذیرد.

واژگان کلیدی: گنه‌گنه؛ کینین؛ تب؛ ایران

مقدمه

از دیرباز انسان پس از ابتلای به یک بیماری، به جستجوی وسیله‌ای برای بهبود در محیط خود می‌پرداخت و به دلایل مختلف راه‌کارهایی را از جمله سحر و جادو و یا توسل به گیاهان را برای زدودن درد برمی‌گزید. به عبارتی بیماری‌ها در طول تاریخ از دغدغه‌های مهم بشر و جوامع بشری بوده‌اند. بر این اساس همواره آدمی برای رفع بیماری‌ها و زدودن درد و التیام رنج به روش‌های علمی و گاه غیر کارآمد متوسل می‌شد و در این بین جستجو در طبیعت و استفاده از گیاهان به منظور درمان بیماری‌ها، قدمتی به درازای تاریخ زندگی بشر دارد، اما نکته مهم در این بین آنکه در یافتن راه‌های درمانگری و غلبه بر امراض تنها به یک جامعه و گروه و قوم و در یک منطقه از جهان کهن معطوف نبود، بلکه از عوامل مهم در پیشرفت انسان در بیماری‌شناسی و درمانگری ارتباط اقوام و ملل با یکدیگر و بهره‌بری از آموخته‌ها و به ویژه استفاده از محصولات و داروهایی (گیاهی و معدنی) بود که در قلمرو ملل دور و نزدیک یافت می‌شد. بنابراین اقتباس جوامع از دستاوردهای یکدیگر و به کارگیری داروهای کشف‌شده توسط بومیان یک منطقه، گاه تنها راه نجات و مسبب رهایی از امراض سخت و مزمنی بود که گریبان گروه‌های مختلف انسانی را در سرزمین‌های متفاوت گرفته بود. بر این مبنا سوای دوران‌های میانه در تاریخ ایران، از دوران صفوی و به ویژه از روزگار قاجارها که آمد و شد غربیان به ایران و مسافرت برخی از ایرانیان به کشورهای اروپایی روند رو به رشدی را دارا شد، برخی دستاوردها و به ویژه داروهای مفید که در ایران و یا غرب یافت نمی‌شد، توسط این سیاحان و سفرا به سرزمین‌های طرفین منتقل گردید که گاه به سبب نیاز مبرم جامعه بدان دارو و تأثیر قابل ملاحظه آن به سرعت در دستور پزشکی اطبا و در زمره داروهای مهم در عطاری‌ها، داروخانه‌ها و حتی منازل قرار گرفت.

در اواخر سده دوازدهم هجری و همزمان با روی کارآمدن روزگار قاجارها، به سبب مطامع استعماری کشورهای غربی و به ویژه رویکرد برخی کشورها برای دستیابی به ثروت هند و

ایران و از طرفی علاقه ایرانیان برای بهره‌بری از علوم و تکنولوژی غرب موجب شد که با ورود غربیان برخی دستاوردها و داروهای غربی نیز وارد ایران گشته و به دلیل اهمیت و کارایی در کنار شیوه‌های درمانگری ایرانی، متد درمانی و گاه داروهای غربی نیز مورد توجه ایرانیان قرار گیرد. بنابراین در این بین در پی پرداختن به ماهیت یکی از داروهای مهم و پُر استقبال در دوران قاجار و به دنبال یافتن اطلاعاتی در خصوص تاریخچه استفاده از این دارو (گنه‌گنه) و شیوه‌های به کارگیری و کاربرد درمانی آن نتایج حاصله بدین قرار هستند که داروی گنه‌گنه از پوست درختی فراهم می‌آید که در امریکای جنوبی می‌روید. این درخت در پرو و نزد قوم کچوآ به عنوان داروی تب بر شناخته می‌شد (۱). درخت گنه‌گنه دارای گل‌های رنگارنگ و پوست آن دارای دوی گنه‌گنه است که علاج بیماری است. بومیان امریکایی از خاصیت دارویی گنه‌گنه آگاه بودند، چنانکه یکی از عیسویان در آنجا مبتلا به مالاریا گردید و به دست بومیان علاج یافت و این جریان، سبب انتشار این دارو در سراسر اروپا گردید و بالاخره، لویی چهاردهم را با همین دارو از مالاریا نجات دادند، و به کشت درخت آن در مناطق مساعد، همت گماشتند، به طوری که در سال ۱۸۸۶ سبلان به تنهایی بیش از ۷ میلیون کیلو پوست گنه‌گنه به لندن فرستاده که از آن به عنوان جوهر گنه‌گنه برای معالجه تب استفاده برده می‌شود (۲). همچنین نقل است که در قرن هفدهم زوجه نایب‌السلطنه اسپانیا در پرو به نام «کنتس دل کین کون (Contesss Del Cinehon)» از گرد پوست گنه‌گنه معالجه شد و به همین جهت یک قسم از آن را به نام خود «کین کونا» موسوم ساخت، البته در اروپا گرد کونتس شناخته می‌شد (۳). گنه‌گنه درختی است دارای برگ‌های درشت بیضی و گل‌های ریز سفید یا سرخ، از پوست آن ماده‌ای به نام کینین (Quinine) گرفته می‌شود که در حلب برای معالجه مالاریا، به کار می‌رود. گنه‌گنه درختی است در مملکت ینگو دنیا که استعمال پوست آن بالخاصیه دافع نوب مختلفه می‌باشد (۴). بدین‌سان کینین (جوهر گنه‌گنه) بوده که از پوست درختی با نام چینچونا که در جنگل‌های

کوهستانی پرباران پرو می‌روید، گرفته شده است (۱) که البته بعدها در هلند و در سده نوزدهم انگلیسی‌ها در مناطقی چون هندوستان و جاوه در ارتفاعات ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ از سطح دریا به کشت این درخت مبادرت ورزیدند (۳). فراهانی گنه‌گنه را چنین معرفی می‌کند: «دارویی که نزد همه مردم روی زمین با اندک تفاوتی در تلفظ با همین نام خوانده می‌شود و از درختی به نام کوکا در آمریکای جنوبی به دست می‌آید. درخت گنه‌گنه دارای گل‌های سفید و سرخ و بنفش است و از پوست این درخت داروی گنه‌گنه استخراج می‌شود. بومیان آمریکایی خاصیت آن را می‌شناختند و در آنجا هرکس دچار تب نوبه یا مالاریا می‌گردید، با پوست همین درخت او را معالجه می‌کردند. گویا در سال ۱۶۳۰، پوست این درخت داروی مؤثر تب دانسته شده است» (۵). در گزارش دیگری گنه‌گنه را درخت جنگلی بزرگی با ساقه‌ها و شاخه‌های بلند و برگ‌هایی به رنگ سبز و روشن معرفی می‌کنند که نوعی از این درخت در منطقه کرمانج نشین خراسان وجود دارد که به «دار گنی» معروف است و از آن برای بریدن تب و لرز استفاده می‌شود (۶).

طبق نظر پژوهشگران و آگاهان به علم طب، گنه‌گنه نام شیمیایی کینین (Quinine)، به دو صورت استفاده می‌شود: کینین دی هیدروکلراید و کینین سولفات (۷) و با وجود برخی انواع مختلف این درخت (۳) این دارو دارای طعم تلخی است که مصرف آن را برای برخی افراد و به ویژه کودکان با سختی مواجه می‌ساخت، اما چنانکه گزارش می‌شود، در سال ۱۳۲۲ یک نوع گنه‌گنه شیرین از فرنگ به تهران آوردند، هر مثقالی سه هزار و ده شاهی و برای اطفال نوبه‌ای بسیار کار آسان شد، زیرا که نه حب گنه‌گنه می‌توانستند بخورند و نه حل شده آن را، این گنه‌گنه مخلوط به بعضی ادویه می‌باشد (۸).

به هر روی به زعم برخی پژوهشگران عرضه کینین را می‌توان آغاز داروسازی جدید به شمار آورد، البته در راستای مطامع استعمارگران، بسیار سودمند افتاد، زیرا سفیدپوستان با این دارو از مالاریا در امان ماندند و در حالی که می‌توانست آفریقا گورستان سفیدپوستان گردد، توانستند تا عمق آفریقا نفوذ کنند و مناطق مختلف را به تصرف خود درآورند. این در

حالیست که استعمارگران به سود تجاری کینین نیز دست یافتند و با بردن این دارو (در سده هفدهم توسط ژزوئیت‌ها) به رم، آن را به تمام اروپا رسانده و میلیون‌ها پوند از پوست چینچونا (که ابتدا گرد گنتس و اینک به نام گرد ژزوئیت شناخته می‌شد) عاید خود کردند و اهمیت این دارو در اروپا بدان حد بود که وقتی در سده نوزدهم یک فرد هندی توانست با رشوه تخم این درخت را از آمریکای جنوبی به هلند ببرد، به خاطر این دزدی لقب شهسواری دریافت داشت (۱، ۳).

بر این اساس با وجود نگارش تألیفات و پژوهش‌هایی در زمینه درمانگری در عصر قاجار و به ویژه شیوه درمان و طبابت با گیاهان مختلف دارویی، به چگونگی استفاده از گنه‌گنه، رویکرد جامعه عصر قاجار بدین دارو و موارد استفاده و کاربرد آن در هیچ تحقیقی اشاره ای دیده نمی‌شود. بدین‌سان به منظور دستیابی به بیماری‌های رایج در دوران‌های تاریخی و مواجهه طب سنتی با این بیماری‌ها و رویکرد آن‌ها به داروهای موجود و در نهایت ابتکار پزشکان ایرانی در نحوه بهره‌گیری از این داروها ضرورت می‌نماید تا بررسی دقیقی از منابع موجود انجام گیرد.

مواد و روش‌ها

مقاله پیش رو به شیوه توصیفی، البته با توسل به تحلیل اطلاعات موجود درصدد است با واکاوی منابع موجود که قسمت اعظم آن‌ها را سفرنامه‌هایی دربر می‌گیرد که توسط سیاحان و سفرای بیگانه و همچنین صاحب‌منصبان و اشخاص عالی‌رتبه ایرانی نوشته شده است، به کارکرد یکی از مهم‌ترین داروهای غیر بومی که در دوران قاجار به ایران راه یافت بپردازد تا بدین‌سان از طریق گردآوری اطلاعات که توسط شاهدان عینی که خود گاهاً درگیر و در ارتباط با بیماری تب و داروی رفع تب بوده‌اند، در منابع بازتاب یافته؛ درباره بیماری تب، انواع و میزان شیوع آن و به ویژه کارایی داروی «گنه‌گنه» (کینین) اطلاعاتی کسب کرده و همچنین نوع واکنش جامعه سنتی ایرانی را نسبت به یک داروی غیر بومی و شیوه‌های به کارگیری آن را در طب سنتی ایران دریابد. بدین‌سان این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی در خصوص داروی

گنه‌گنه و کاربرد درمانی آن انجام گرفته است و برای تحقق این هدف با رویکردی جزئی‌نگرانه به سفرنامه‌ها سعی در بازتاب رویکرد به داروی گنه‌گنه و مسائل مربوط بدین داروی وارداتی در ایران دارد. در اهمیت منابع مورد استفاده در این پژوهش گفتنی است که سفرنامه‌ها صرف‌نظر از کاستی‌های محتوایی یا روشی، از اسناد معتبر تاریخی به حساب می‌آیند و تصویر روشنی از اوضاع اجتماعی، نوع تغذیه، مسائل روزمره جامعه آن زمان ارائه می‌دهند. همچنین در سفرنامه‌ها برخلاف کتاب‌های تاریخ که معمولاً به روایات رسمی اختصاص دارد، به کوچک‌ترین مسائل اجتماع توجه شده و در آن‌ها از توده مردمی، آداب و رسوم و حتی فرهنگ دارویی و طبی سخن رفته است. از این رو در این پژوهش در کنار منابع تاریخی سعی در استفاده از گزارش غربیانی شد که البته خود به درمانگری داروی مورد نظر و خواص و ویژگی‌های آن اشراف و باور داشتند.

یافته‌ها

۱- بیماری تب و کمیت و کیفیت استفاده از گنه‌گنه

انسان از دیرباز در زندگی با بیماری‌های مختلفی مواجه و از این میان برخی از آن‌ها به سبب پایداری در محیط پیرامونی و اجتماع انسانی همواره جان و پیرو آن اندیشه آدمی را به خود مشغول می‌داشت. در این بین بیماری‌های به نظر کم‌تر خطرناکی همچون تب که تحت تأثیر عوامل بیشتر محیطی پدید می‌آمد، جامعه ایرانی و ایرانی را درگیر مسائل و مشکلات عدیده‌ای نموده و گاه حتی با مرگ و میرها و کشتار نفوس همراه می‌نمود. با نگاهی اجمالی به تاریخچه این بیماری و عملکرد مردمان در مقابله با آن در می‌یابیم که ملل مختلف نگاه تا حدودی مشترک به ماهیت این بیماری داشته‌اند، البته به شیوه‌هایی درصدد زدودن آن بودند. در ایران باستان در متون بسیار کهن ایرانی بیماری تب در زمره مهم‌ترین بیماری‌ها ذکر شده است (۹-۱۰) و از نیروهای اهورایی برای زدودن آن و به ویژه تب لرز یا نوبه یاری می‌طلبند (۹-۱۰).

بین اعراب عصر جاهلیت و دوران نخستین اسلامی تب با صفت «زفیر جهنم» آمده است (۱۱) و در دوران اسلامی در متون مهم طبی سخن به میان می‌آید و این نشانگر اهمیت و رواج این بیماری در جامعه اسلامی است. در این بین در زمره پزشکان بزرگ اسلامی، زکریای رازی در الحاوی بدین بیماری پرداخته و برای نخستین‌بار استفاده از آب سرد را در درمان تب‌ها پیشنهاد کرد (۱۲). در دوران میانه اسلامی محمود بن محمد محمود بن محمد عمر چغمینی خوارزمی (ف: ۷۴۵ ق.) منجم، طبیب و ریاضیدان ایرانی در مهم‌ترین اثر خود «قانونچه فی الطب» به هنگام صحبت از بیماری‌ها درباره انواع تب سخن به میان می‌آورد (۱۳). در عصر صفوی نیز مردم بسیاری با بیماری تب دست به گریبان بوده و حتی گفته می‌شود شاهانی همچون شاه‌عباس بارها دچار تب شده و عاقبت در اثر همین عارضه درگذشت (۱۴). شاردن سیاح فرانسوی در مورد این بیماری و راه‌کار اطبای ایرانی برای درمان آن می‌نویسد: «تب را که شایع‌ترین بیماری‌های ایران است با خوراندن جوشانده تخم بعضی از گیاهان طبی مداوا می‌کنند و به مریض دستور می‌دهند که بامداد چهار یا پنج استکان از آن جوشانده بخورد، و پس از قطع شدن تب با خوراندن، برخی ادویه یا جوشانده‌های مقوی وی را تقویت می‌کنند» (۱۵). فیگوروا سفیر فیلیپ سوم نیز که در عهد شاه‌عباس اول به ایران رهسپار شده است، به هنر داروسازی و بهره‌بری ایرانیان اشاره می‌کند. وی وقتی به توصیف خیابان‌های شهر شیراز می‌پردازد به گل سرخی اشاره می‌کند که اگر هنگام تب شدید آن را در دهان بگیرند، درجه حرارت بدن پایین می‌آید. به گزارش وی «برخی از خدمه سفیر عملاً این دارو را به کار بردند و تسکین یافتند» (۱۶).

در واقع هرچند در برخی موارد پزشکان ایرانی توانسته بودند با ارائه راه‌کارها و تجویز داروهایی در درمان تب موفقیت‌هایی حاصل کنند (۱۷)، به طوری که شاردن در یکی از خاطراتش گزارش می‌دهد: «من خود هنگامی که در کرمان بودم متوجه این نکته شدم. در آنجا به تب سختی گرفتار شدم و پس از تحمل شش روز دردمندی خود را به پزشکی رساندم. حالم چنان بد شده بود که امیدی به زنده ماندن نداشتم، وقتی

طبيب دستم را برای معاینه و علاج کردن گرفت و نبضم را امتحان کرد گفت: هیچ ناراحت و نگران مباش، بیماریت شدید نیست، دو ساعت بعد از آنکه دوا خوردی تبت قطع می شود. یک جراح فرانسوی که همراهم بود وقتی حرف های امیدبخش طبیب را شنید به من گفت: این مرد دیوانه است، اما چنانکه در یکی از فصول آینده کتابم شرح خواهم داد، وعده پزشک موصوف کاملاً راست از کار درآمد و توانست پس از مدتی کوتاه تبم را قطع کند و سلامتم را باز گرداند» (۱۵)، اما همیشه مسأله بدین منوال نبود و لاقلاً در مواقعی پزشکان در زدودن بیماری معذور می ماندند، به گونه ای که وقتی پزشک به نامی همچون «بهاءالدوله» وقتی به شیوه های علمی موفق به درمان آن (یا به عبارت بهتر برخی از انواع تبها) نمی گردد، به شیوه های خرافی متوسل می گردد و برای درمان تب مالاریا یک روش جادویی پیشنهاد می کند که مستلزم استفاده از یک بره، ریسمان و یک دوشیزه در یکشب چهارشنبه است (۱۸)، البته همان گونه که از متن این طلسم برمی آید، این شیوه بهاءالدوله در درمان تب مالاریا دارای ریشه هندی است، زیرا بسیاری از کلمات آن به زبان هندی گفته می شود (۱۸) و ناگفته نماند که این پزشک معروف وی نخستین کسی است که چند بیماری متداول را بازشناخت و به مداوای آنها پرداخت که از جمله است تب یونجه و سیاه سرفه (۲۰-۱۹). در دربار شاه سلیمان و شاهسلطان حسین صفوی از پزشکی به نام محمدباقر علیخان اطلاع داریم که کتابی به نام دستورالعمل فی الحریمات دارد که درباره انواع تب و بیماری های عفونی مانند آبله است (۱۴).

در روزگار قاجار نیز گزارش های بسیاری در متون ایرانی و سفرنامه های خارجی درباره انواع تب و به ویژه تب نوبه موجود است، اما مسأله مهم در خصوص این بیماری های شایع این است که در این روزگار با داروی جدید، البته بسیار مؤثری مواجه می گردیم که با ورود آن به ایران و پذیرش و استفاده از آن تا حدود بسیاری جامعه ایرانی در درمان و رفع بیماری تب نوبه موفق گردید. این داروی گیاهی مؤثر که در واقع از پوست درختی است که در امریکای جنوبی می روید گنگنه خوانده شده و نخستین بار از فرنگ و توسط پزشکان غربی وارد ایران

شده و بیماری تب لرز (نوبه) فتحعلی شاه قاجار بدین دارو (پوست آن) رفع گردید (۴).

بدین سان بر اساس اسناد و شواهد موجود از پوست درخت گنگنه که نخستین بار در منابع عصر قاجار بدان اشاره می رود، بیشتر برای رفع بیماری نوبه استفاده می شده است، زیرا گزارش های متعددی در زدودن این بیماری با گنگنه وجود دارد، بدان گونه که وزیر طایف در دامغان شرح می دهد، در «دامغان» و در باغی، دچار نوبه سختی شده، اما با خوردن دوا و تنقیه و خوردن گنگنه خوب که همراه داشته است بر نوبه غلبه یافته است (۲۱). در افضل التواریخ نیز به تأکید افضل الملک در رفع بیماری تب با گنگنه اشاره می رود (۲۲). همچنین عین السلطنه (برادرزاده ناصرالدین شاه) که بسیار درگیر تب و نوبه است و برخی منابع داخلی و خارجی دیگر بر رفع فوری نوبه تأکید کرده و صراحتاً تأکید می کنند که تب و نوبه «را گنگنه و حرکت و ورزش رفع می کند» و این دارو را مؤثرترین داروی تب بر قلمداد می کنند (۲۶-۲۳). در سفرنامه های سهام الدوله بجنوردی (به تاریخ ۱۳۰۷ ق.) آمده است، «یکی از شاهزاده ها با عنوان جناب مجدالدوله دو روز بود تب می کردند، حکیم فرنگی آمد، گنگنه خوردند و رفع ناخوشی شد» (۲۷). نکته جالب توجه این گزارش آن است که حتی حکیم فرنگی برای رفع تب در ایران از گنگنه بهره می جوید و بدین سان موارد استفاده این درمان را باید در طب مدرن و غیر سنتی نیز اذعان داشت. در این راستا حتی مذکور است که در مورد بیماری عین السلطنه، میرزا علی اکبرخان ناظم الاطبا و حکیم طولوزان هر دو گنگنه تجویز کرده اند (۲۳). همچنین برای معالجه کسالت قبله عالم (ناصرالدین شاه)، حکیم فرنگی که تازه در رکاب مبارک همایونی از فرنگستان آمده! گنگنه تجویز می کند (۲۸) و فوریه حکیم باشی معروف و تازه ناصرالدین شاه که به جای حکیم طولوزان به ایران و دربار قاجار آمده است، برای رفع تبی که یکی از شاهزادگان دچار آن شده است، گنگنه تجویز می کند (۲۳) و این امر نشانگر رونق و شیوع استفاده از گنگنه حتی در خارج از مرزهای ایران و نزد اطباء مدرن غربی است. در واقع پرواضح است که این دارو را باید متعلق به طب غربی دانست که در

تریاک را پذیرفته‌اند (۳۲). بدین‌سان ملاحظه می‌گردد که کارآیی گنه‌گنه در رفع بیماری تب برای ایرانیان شناخته شده و حتی در نزد شاهان قاجار (تا پایان این عصر) نیز استفاده‌ای وافر دارد، به طوری که تب نوبه فتحعلی‌شاه با این دارو رفع می‌گردد (۳۳) و در مورد مظفرالدین‌شاه نیز مذکور است که وقتی ایشان دچار بیماری شده و کهیر یا دانه‌های سرخ در بدنش ظاهر شده و همچنین دچار تب یک بند شده است، دکتر لندی باکوین و دکتر روس به وی «انجکسیون» گنه‌گنه کرده بودند (۲۳).

در مورد چرایی ابتلا به بیماری تب و به ویژه تب نوبه که بر اساس شواهد موجود نیز یکی از بیماری‌ها و امراض شایع در عصر قاجار بوده، به گونه‌ای که گاه جمعیت قریب به اتفاق یک شهر را مبتلا می‌نمود، به طوری که در سال ۱۳۱۳ در شیراز تب نوبه به گونه‌ای شایع شد که در هر خانه که پنج نفر باشند، یک نفر از آن‌ها سلامت نبود (۳۴) و فقیر و غنی نمی‌شناخت، گفتنی است که احتمالاً در وهله نخست آب و هوا و اقلیم برخی شهرهای ایران را (به هنگام گرما و شهرهای کویری و گرم و خشک همچون کاشان، قم (۲۳-۱۷، ۳۵) عامل ابتلا بدین بیماری می‌توان قلمداد کرد، در این راستا در مورد هوای کاشان که گرم و خشک است مذکور است که «این هوا در امزجه واقفین مقتضی غلبه دم و صفر است و علی التحقیق در این شهر امراض دموی و صفراوی شایع است و در فصل بهار ناخوشی مطبقة وفوری دارد، از جمله نوبه که به گنه‌گنه و مسهلات برطرف می‌گردد» (۳۵). همچنین در بیشتر سفرنامه‌های سیاحان اروپایی علت تب لرز، هوای مناطق باتلاقی و به طور کلی عفونت هوا دانسته و راه درمان آن هم استفاده از گنه‌گنه توصیف شده است (۷). همچنین عین السلطنه در خصوص ابتلا به نوبه در برخی مناطق مرطوب گزارش می‌دهد که وقتی برای شکار مرغ‌های آبی (۱۳۰۸ ق. علی‌آباد) به کنار آبگیری رفته بود، دچار تب نوبه گردید (۲۳). ژوبر سیاح فرانسوی و دروویل سیاح انگلیسی در گزارش‌های خود در روزگار قاجار به مناطق مردابی، شالیزارها، سواحل دریا (کاسپین) و مناطق باتلاقی به عنوان مناطق کاملاً مساعد در بروز تب نوبه اشاره کرده که افراد بسیاری را مبتلا به تب و

ایران و نزد طبای سنتی مورد پسند افتاده و کاربردی وافر یافت. بنابراین گویا مهم‌ترین و محتملاً تنها داروی درمان تب نوبه گنه‌گنه بوده است که گاه به همراه داروهای دیگر مورد استفاده قرار می‌گرفته است و چنانکه ذکر شد پزشکان داخلی و خارجی و ایرانیان و غربیان از آن بهره‌ای وافر می‌بردند (۲۶-۲۵، ۳۰-۲۹). در واقع در طب اروپایی هم مالاریا عمدتاً با گنه‌گنه درمان می‌شد. در غیر این صورت به اسید ارسنیک و تنقیه شراب متوسل می‌شدند. رگ‌زدن و دادن مسهل نیز در طب اروپایی برای درمان مالاریا مرسوم بود (۷). در این‌باره پولاک پزشک و استاد طب دارالفنون می‌نویسد: «هنگامی که تجویز گنه‌گنه اثری نداشت یا این دارو به بیمار نمی‌ساخت من گاه اسیدارسنیک تجویز می‌کردم و نتیجه هم موفقیت‌آمیز بود، گاهی نیز Vinum Corticis بسیار مفید فایده می‌شد، به خصوص در مقابله با درد معده‌ای که از تب لرز حاصل می‌گردید» (۲۵). در ایران نیز گرچه تا مدت‌ها و به صورت شایع گنه‌گنه تنها دارو و یا داروی اصلی در رفع تب به شمار می‌رفت. با این حال گاه و البته به ندرت پیش می‌آمد که داروهای دیگری مؤثرتر از گنه‌گنه ظاهر شود و زمانی که تب و نوبه با این دارو رفع نمی‌شد، به داروهای سنتی دیگری متوسل می‌شدند، به گونه‌ای که وقتی در شوال ۱۳۰۳ ق. در شهر شیراز تب و نوبه فراگیر شده بود مصرف گنه‌گنه افاقه نکرده پزشک ماهری به نام جناب میرزا کاظم، (حکیم‌باشی جناب صاحب دیوان) دوا مسهل سنا و شیر خشت با آب هندوانه تجویز نموده و پیرزاده عارف مشهور دوره قاجار را که در این دوران به شیراز مسافرت نموده بود را از رنج این بیماری می‌رهاند (۳۱).

بدین‌سان طبق شواهد موجود طب سنتی ایرانی از داروی گنه‌گنه در رفع برخی بیماری‌ها و به ویژه تب و نوبه استفاده کرده و به تأثیر آن باور داشت. در این بین از زبان هوستلر، مهندس آلمانی و از عکاسان پیشگام نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی که در دوران حکومت ناصرالدین‌شاه قاجار به ایران آمد، آمده است که با وجود این‌که برخی پزشکان سنتی، طب غربی را برنرفته و به علوم طبی جدید روی خوش نشان نمی‌دهند، معه‌ذا برخی از دواهای فرنگی مانند گنه‌گنه و

لرز و گاه مرگ می‌گرداند (۳۶-۳۷). پزشک اتریشی تدابیر پیشگیری در برابر تب را چنین برمی‌شمرد: رعایت پرهیز درست و اصولاً طرز زندگی که با کیفیات و مقتضیات اقلیمی مطابقت داشته باشد. باید به دقت مواظبت کنند که سرما نخورند و به خصوص شب‌ها لباس گرم دربر کنند و خود را خوب بپوشانند، حتی هرگاه حرارت بستر ناراحت‌کننده هم بشود. برای خوابیدن حتی‌المقدور طبقه اول منزل را انتخاب کنند، زیرا در قسمت همکف تقریباً همیشه به علت تبخیر آب حوض هوا آلوده است (۲۵). در مرحله بعد و البته به عنوان عاملی بسیار مهم وجود حشرات ناقل این بیماری در ابتلا بدن بیماری تأثیری به سزا داشته است که در مناطق مذکور و به ویژه در کنار آبگیرها و مزارع و شالیزارها به قسم بیشتری وجود داشت و حتی در سفرنامه‌ها و اسناد موجود شاهد آن هستیم که بیماری تب نوبه بیشتر اوقات به هنگام حضور اشخاص در این مناطق بروز می‌کند. در این باره پولاک پزشک اتریشی گزارش می‌دهد که حشره‌ای در میانه، تبریز و بیشتر شهرهای ایران وجود دارد به نام «Argas persicus» که نیش دردناکی دارد و گزش آن سبب بیماری تب و نوبه می‌گردد (۲۵). همچنین به پشه‌های بزرگی در نواحی لار و لارستان اشاره شده است که روز و شب به انسان حمله می‌کردند و با نیش خود انواع بیماری‌های تب آلود را به وجود می‌آوردند (۳۸).

باری رسالات و سفرنامه‌های عصر قاجار که به احوال اجتماعی اشاره کرده‌اند، همواره به بیماری تب و نوبه پرداخته و در این بین از داروی رفع این بیماری که امری شایع در ایران بوده است، سخن به میان آورده‌اند. لرد کرزن سیاستمدار انگلیسی (متوفی ۱۹۲۵ م.) در کتاب خویش برای مسافرت در ایران تأکید می‌کند که جعبه کوچکی دارو باید همراه برداشت تا وسیله درمان امراضی که مسافران بیگانه دچار می‌شوند، فراهم باشد؛ در درجه اول تب و اسهال، بنابراین کلرودین و گنه‌گنه باید حتماً جزء داروها باشد (۳۹). بنابراین در شیوع و رایج بودن تب نوبه و گرایش به استفاده از داروی گنه‌گنه به عنوان داروی مؤثر در زدودن آن لازم به ذکر است که به سبب کاربرد این دارو و شناخت پزشکان قاجاری از اهمیت

ضرورت در دسترس بودن گنه‌گنه (۳۶) گاهی ضرورت تهیه این دارو در دستور کار زمامداران و مسؤولین حکومتی قرار می‌گرفت، به طوری که وقتی در سال ۱۳۰۰ شمسی بیماری تب نوبه در اطراف تهران شیوع پیدا کرده و بیشتر رعایا و کشاورزان را از کار و فعالیت بازداشته بود، وزارت صحت پیشنهاد خرید گنه‌گنه را برای مبارزه با این بیماری به دولت ارائه کرده و مخارج آن را چهارصد تومان برآورد می‌کند (۵)، حتی مذکور است که مظفرالدین‌شاه درصدد بوده است درخت گنه‌گنه و همچنین قدری علف چای از هند بیاورد و بدهد در جنگل‌های گیلان بکارند (۸). به عبارتی با توجه به شیوع و وسعت و کثرت ابتلا به تب و نوبه گاهی در دوران قاجار و حتی پس از آن پزشکان درصدد راه‌کارهایی برای ریشه‌کن کردن این بیماری که کار بسیار بزرگ و البته تا حدودی ناممکن می‌نمود، ارائه می‌کردند، به طوری که در گزارش دکتر بهرامی (مورخه ۱۳۱۷/۱/۲۸) در سفر به تنکابن آمده است: «مرض عمده در این قسمت مالادی دیسانتری است. برای جلوگیری مالاریا باید باتلاق‌ها را خشکانیده و به وسیله دوا میکرب مرض را از بدن اشخاص خارج کرد، تصور می‌رود بهترین طرز این کار آن است که تمام اعتبارات خشکانیدن باتلاق‌ها و تمام اعتبارات تقسیم گنه‌گنه و پلاسموکین ... را که سالیانه بالغ بر ۵۰۰۰۰۰ ریال می‌شود، به یک اداره واگذار کرده که با اطلاع کامل مسؤول جلوگیری مالاریا باشد و بهترین طریق آن است که آن اداره این مبلغ را هر سال در یک یا دو بخش خرج کرده، سپس از سلامتی آن بخش به بخش دیگر بپردازد، زیرا که در غیر این صورت نتایج مطلوبه حاصل نخواهد شد» (۴۰).

در مورد رفع بیماری تب گفتنی است که هرچند طب ایرانی مصرف میوه‌هایی همچون هندوانه و طالبی را برای رفع تب تجویز می‌کرد، امری که مفید بوده و در برخی موارد سبب تعجب فرنگیانی می‌شد که معتقد بودند؛ طب غربی این میوه‌ها را تب انگیز قلمداد کرده است (۳۸-۳۷)، اما آنچه با توجه به گزارش‌ها و شواهد موجود می‌توان استنباط نمود این است که استفاده از داروی گنه‌گنه در روزگار قاجار برای رفع تب امری رایج بوده است، زیرا آن گونه که مشهود است بزرگان و افراد

هم «گنه‌گنه» تجویز می‌کرد و می‌فرستادیم از اندرون خان حاکم می‌گرفتیم و می‌خوردیم» (۴۱).

البته گاه پیش می‌آمد که با کمبود این دارو، بیماران با مشقت و دشواری رو به رو می‌شدند. در واقع همانطور که در غرب و در جنگ جهانی دوم کمبود این دارو و انحصار آن در دست عده‌ای سبب شد که امریکایی‌ها بیش از این‌که توسط ژاپنی‌ها کشته شوند، از مالاریا جان دهند (۱)، در ایران نیز سوای قیمت قابل ملاحظه گنه‌گنه همیشه این دارو قابل دسترس نبوده است و به سبب نیاز و درخواست مردم دستیابی بدان با سختی توأم بود. در این باره پزشکی غربی که صاحب داروخانه‌ای در ایران بوده می‌نویسد: «به تازگی متوجه شده بودم که اغلب بیماران، دوست و آشنایان ایرانی، حتی مستخدمینمان همگی با اصرار تمام از من تقاضای دریافت مقداری «گنه‌گنه» را دارند، به طوری که بعداً پی بردم علتش گران‌شدن ناگهانی این دارو و کمیابی آن در بازار بود. من که ابتدا از روی سادگی بدون این‌که پی به علت برده باشم، با درخواست بیشتر آنان موافقت می‌کردم، متأسفانه دیرتر از آنچه باید هنگامی متوجه مطلب شدم که ذخیره سالیانه «گنه‌گنه» داروخانه‌ام در حال تمام‌شدن و ته‌کشیدن بود... سرانجام مجبور شدم به منظور جلوگیری کردن از دزدی این دارو و فروش آن توسط بیماران، داروی آن‌ها را در داخل یک بطری آب حل کنم و یا همانجا در حضور خودم توسط نوکرانم صورت گرد بمیان حلقشان بریزم، انجام این طرح تا حدودی زیاد از خروج زیرزیرکی گنه‌گنه و فروش آن در بازار سیاه جلوگیری کرد، زیر بیش از این کسی حاضر نبود با تمارض به بیماری تب و نوبه مجبور به خوردن یک مقدار گنه‌گنه تلخ حضوری باشد. از طرفی بیشتر داروها را مستخدمین من از میان به در می‌بردند و در خارج از مطب می‌فروختند» (۴۳).

۲- کاربرد درمانی گنه‌گنه در رفع برخی بیماری‌ها

طبق شواهد موجود موارد استفاده گنه‌گنه در عصر قاجار و در شهرهای مختلف چنان شایع است که نه‌تنها برای رفع بیماری تب و نوبه، بلکه برای پیشگیری از تب (۴۴) و حتی گاه در مواقع غیر ضروری و به هنگام کسالت مزاج که گویا بیشتر به سبب تغییر آب و هوا رخ می‌داد به استفاده از

عالی‌رتبه همیشه در منزل خویش از این دارو داشته و حتی در مسافرت‌ها با خود حمل می‌کردند تا در مواقع ضروری از آن بهره جویند، زیرا چنانکه ذکر گردید وزیر طایف از دارابودن این گیاه با خویش در سفر اطلاعاتی به دست می‌دهد (۲۱). همچنین بجنوردی در طی خاطراتی می‌آورد که وقتی در خدمت امین‌السلطان وزیر اعظم ناصرالدین‌شاه بوده، ایشان با دیدن سرفه‌های مکرر بجنوردی (که محتملاً به سبب آب و هوای طهران بوده است)، کلید از کیسه خود به صندوقدار داده تا مقداری دوا و البته سه شیشه گنه‌گنه خوب آورده و بدو تحویل دهد (۲۷). بنابراین گویا حتی در نزد اعیان و مقامات این دارو چنان اهمیت و رواج داشته که بزرگان آن را به عنوان هدایایی به یکدیگر تقدیم می‌کردند (۲۳) و همواره در نزد خود نگاه می‌داشتند. در این باره آمده است افضل‌الملک نیز در سفری که با حال نزار کودکی مواجه می‌گردد که رنگ و رویش زرد و نوبه کرده است، به مادر کودک پیشنهاد می‌دهد تا از گنه‌گنه‌ای که خود (افضل‌الملک) همراه دارد، بدهد تا بهبودی حاصل شود (۲۳-۲۲). بدین‌سان می‌توان دلیل کاربرد گنه‌گنه را به عنوان دارویی تب‌بر کاملاً دریافت (۲۸)، به طوری که صراحتاً در اسناد اشاره شده است که «چون حالت تب و نوبه در مزاجت هست هندوانه مخور و گنه‌گنه بخور» (۴۱) و چنانکه گذشت، حتی افراد فرادست جامعه که دچار عارضه تب می‌شدند و اطبای غیر سنتی بدین درمان برای رفع بیماری رجوع می‌کردند. در این باره در گزارش اعتمادالسلطنه از رجال دربار دوره قاجار و عهد ناصرالدین‌شاه به سال ۱۲۴۹ ق. مذکور است: «خاقان صاحبقران را تب نوبه عارض شده و به استعمال گنه‌گنه رفع شد» (۴۲-۲۸). همچنین در راستای این بحث مجدداً اسلام کرمانی (۱۳۴۲-۱۲۸۸ ق.) سیاستمدار، نویسنده، شاعر و چهره سرشناس که در سال ۱۳۲۳ ق. به دلیل حمایت از علمای متحصر در شاه‌عبدالعظیم به اتفاق ۲ نفر از همفکران خود به کلات تبعید شد، می‌آورد وقتی در قلعه کلات بودند حکیم‌باشی کلات را نیز در بین جمع خود داشته‌اند که به زعم وی خیلی به کار آن‌ها می‌آمد، «چراکه اغلب ماها تب داشتیم و محتاج به وجود حکیم‌باشی بودیم، او

گنه‌گنه و تجویز آن از سوی اطبا می‌توان برخورد و جالب آنکه طبق گزارش‌های موجود همواره استعمال آن در زدودن بیماری نوبه و کسالت کارآمد بود (۲۳، ۲۸، ۴۴) و ایرانیان گاه در شب‌ها یک یا دو حب گنه‌گنه مصرف می‌کردند و شهرت دارد که مفید فایده است (۲۵). بدین‌سان شیوع بهره‌بری از گنه‌گنه در عصر قاجار تا بدانجاست که حتی گاه برای بیماری‌های مشابه تب و سرفه مورد استفاده قرار می‌گیرد و فارغ از سودمندی و نافع‌بودن آن تمایل به مصرف آن وجود داشت. در این‌باره در گزارش عین‌السلطنه آمده است که وی برای بیماری سرخجه و سرفه شدید از گنه‌گنه بهره برده است، البته به سبب استفاده از گنه‌گنه‌هایی که خورده، سینه‌اش مغشوش‌تر شده است (۲۳) و جالب‌تر آنکه حتی فرزند یکی از بزرگان از مادرش برای درد پا خواستار گنه‌گنه می‌شود و با وجود تأکید مادر که پادرد گنه‌گنه لازم ندارد، در استفاده از آن مبادرت می‌ورزد (۲۳). بدین روی حتی مشاهده می‌گردد که برای رفع سردرد و حتی زخم (ناشی از اصابت شی) و به منظور گرم‌ساختن بدن و تقویت مزاج از گنه‌گنه استفاده می‌گردد (۲۳). همچنین گاه از مخلوط گنه‌گنه با داروهای دیگر برای رفع برخی امراض بهره برده می‌شد، به طوری که از آمیخته جوز القی (گیاهی که به آن کچوله، اذاراقی و اشتباها تاتوله هم می‌گویند) با گنه‌گنه، به صورت مداوم برای مقابله با عنن (ناتوانی جنسی مردان) استفاده می‌شد (۲۵)، حتی گفته می‌شود کهیر یا ایر یا نبات‌اللیل که اغلب در پاییز بروز می‌کند و آن هم توأم با تب لرز شدید است که با خوردن گنه‌گنه از بین می‌رود (۲۵). طبق گزارش پولاک، در ایران تب نفاسی یا تب زایمان چندان زیاد نیست، ولی اینجا و آنجا به اشکال مختلف خود دیده می‌شود که گاه با ناراحتی‌های ریوی هم توأم است و به ندرت به مرگ و میر می‌انجامد، اما بیشتر جنبه متناوب و نوبتی پیدا می‌کند و تقریباً همیشه با تجویز گنه‌گنه قطع می‌شود (۲۵). بدین‌گونه که تب نفاسی (تب زایمان) را به وسیله قرع (کوبیدن به روی سینه) و گنه‌گنه درمان می‌کردند (۲۵). افزون بر بیماری‌های توأم با تب، پزشکان دوران قاجار چنین عنوان می‌کنند که برای مقابله با دردهای عصبی به

خصوص طرز درمان مخلوط، یعنی تجویز انتیمون قی‌آور و گنه‌گنه توصیه می‌شود (۲۵).

آنگونه که پیداست، کینین (جوهر گنه‌گنه) «نه‌تنها برای مالاریا خوب است، بلکه استفاده از کینین برای معالجه آریتمی (بی‌نظمی ضربان) قلب نشان می‌دهد که این پوست برای سال‌های بعد به عنوان یک کالای گیاهی مهم باقی خواهد ماند» (۱). همچنین از داروی گنه‌گنه در ناخوشی آبله و سرخجه دو (۳۵) و درمان آماس‌های طحال و کبد که خیلی سفت نشده باشد نیز استفاده می‌شده است که البته به همراه Decotum Corticis، شراب و تجویز آهن به مدت طولانی نتایج بسیار موفقیت‌آمیزی به همراه داشته است (۲۵) و بر اساس گزارش پولاک در بین ایرانیان این تصور درباره «جوهر گنه‌گنه» شایع است که تشمع کبد و طحال ایجاد می‌کند و به همین دلیل تجویز بیش از چهار حب گنه‌گنه را در روز جایز نمی‌دانند و آن هم به شرطی که قبلاً با توسل به داروهای مسهل و قی‌آور معده بیمار را پاک کرده باشند (۲۵).

۳- شیوه‌های کاربرد و به کارگیری گنه‌گنه

در مورد چگونگی استعمال گنه‌گنه گفتنی است که این دارو به صورت‌های مختلف خوراکی و مالیدنی و همچنین به همراه داروهای دیگر مورد استفاده قرا می‌گرفت. در این‌باره در گزارش خانم علویه کرمانی مورخه (سال ۱۳۱۱ ق. در طهران) مذکور است که وی دچار بیماری و تب نوبه شده است و هر چه دارو مصرف می‌کند، بهبود نمی‌یابد و تب وی عود می‌کند تا این‌که بدو در روزهای پیاپی و چهار مرتبه گیاه گنه‌گنه را به صورت خوراکی و همچنین مالیدنی (شش نخود گنه‌گنه خوردنی و چهار نخود مالیدنی داده) تجویز می‌کنند تا بالاخره تب وی قطع شده و شفا می‌یابد (۴۵). همچنین برای زدودن تب در مواردی به استفاده شراب و پوست گنه‌گنه اشاره می‌رود که به طور مکرر باید مورد استفاده قرار می‌گرفت (شبی بیست مثقال) تا بیماری نوبه رفع گردد (۲۳). به واقع بهره‌بری از پوست گنه‌گنه برای زدودن نوبه به دورانی بسیار کهن برمی‌گردد، چنانکه پژوهشگران معتقدند در آمریکای جنوبی، یسوعی‌ها (مبلغان مذهبی مذهب انجمن عیسی) خاصیت دارویی پوسته درختی را از قبایل بومی یادگرفتند و

در آب) مصرف می‌گردید (۲۳، ۴۳). همچنین از جوهر گنه‌گنه و عصاره الکلی (شراب) پوست این درخت و حب گنه‌گنه (۸) در منازل نگهداری می‌گردید.

داروی گنه‌گنه در موارد بسیاری از طریق آمیخته‌شدن با برخی داروها و یا ادویه‌ها نیز به کار می‌رفت که یا به منظور اثربخشی و یا برای خوش‌طعم و خوش‌خوراک‌ساختن این دارو انجام می‌گرفت. گویا برای نخستین‌بار برای خوش‌خوراک کردن این دارو، غربیان دست به ترکیب آن زده‌اند، زیرا این گیاه طعم تلخی داشت. بنابراین پوست درخت را آسیا می‌کردند و آن را در آب شیرین می‌ریختند و «شربتی مقوی» درست می‌کردند (۱). در این‌باره آمده است در سال ۱۳۲۲ یک نوع گنه‌گنه شیرین از فرنگ به طهران آورده شد که مخلوط به بعضی ادویه‌ها بود (۸). به هر روی سپس ایرانیان در مواقع دیگر و البته به منظور رفع برخی امراض و یا برای کسب منافع!! بدین ترکیب‌ها افزودند، البته گاه پیش می‌آمد که گیاه مذکور با داروها و موادی به طور ناصحیح آمیخته شده و گنه‌گنه خالص در دسترس قرار نمی‌گرفت و سبب رخدادهای ناگواری برای بیماران می‌شد. در این‌باره گزارش می‌شود که در سال ۱۳۱۳ ق. در شیراز تب و نوبه سختی رواج یافت و قریب به اتفاق جمعیت شهر را گرفتار نمود، به طوری که از شدت ناخوشی تب و نوبه اغلب بیماران بعد از تب و نوبه به اسهال می‌افتادند و از شدت خوردن گنه‌گنه‌های مغشوش می‌مردند (۳۴). پولاک نیز گزارش می‌دهد که گنه‌گنه قابل‌ابتیاع در بازار اغلب از اجزای بی‌اثر و بی‌خاصیت ترکیب یافته است. بنابراین دیگر نباید از این که تب‌ها اغلب در ایران بیش از حد انتظار به طول می‌انجامد، دچار تعجب شویم (۲۵).

در گزارش‌های مربوط به شخص ناصرالدین‌شاه که در سفرنامه این شاه قاجار مذکور است، داروی گنه‌گنه را به صورت قرص و شربت در لوازم سفر ناصرالدین‌شاه به فرنگ می‌توان مشاهده کرد. این شاه قاجار این داروها را که مقدار قابل‌ملاحظه‌ای است، بدین‌گونه برمی‌شمارد، شربت گنه‌گنه به نمره‌های مختلف، ۴۲۴ شیشه شربت گنه‌گنه و شش شیشه حب گنه‌گنه (۴۶). در ادامه شیوه‌های بهره‌بری از گنه‌گنه گفتنی است که طبق گزارشی در قسمتی از ایران (مناطق

بعدها این پوسته درخت به نام پوست درخت پرویی و درخت آن نیز به نام سینکونا (Cinchona) و یا گنه‌گنه نامیده شد. ماده‌ای که در پوسته این درخت وجود دارد به نام کینین معروف است. کینین یکی از داروهای مؤثر ضد مالاریا می‌باشد (۱). در موارد خوراکی همچنین برای رفع تب نوبه گنه‌گنه به همراه چهارخوراک «سدلیز» (یا سدلیس Seidlitz خوراک ملینی که از دو گرد گیاه برای رفع یبوست تهیه می‌گردید و بعد از جوشاندن صرف می‌شد) (۲۳)، در مواقعی با اماله فلوس (۲۳) آمیخته و استعمال می‌گردد.

همچنین گنه‌گنه را افزون بر مصرف خوراکی به صورت مالیدنی نیز استفاده می‌کردند، به گونه‌ای که در مواردی پزشک میرزا قهرمان امین لشکر (۱۳۱۰-۱۲۴۴ ق.) که با عنوان امین‌الاطبا از او نام به میان می‌آید، برای رفع بیماری وی چنین تجویز می‌کند که «روغن زیتون را با قدری گنه‌گنه مخلوط کرده در حمام به تمام بدن بمالند و پس از آن از حمام بیرون بیایید» (۲۸). مهم آنکه حتی حکیم فرنگی امین لشکر نیز برای رفع کسالت بدو استفاده روغن زیتون و گنه‌گنه را در حمام تجویز می‌کند (۲۸).

نکته جالب این‌که در مواردی به تزریق گنه‌گنه نیز اشاره شده است به هنگامی که عین‌السلطنه به بیماری مظفرالدین شاه می‌پردازد که کهیر یا دانه‌های سرخ در بدنش ظاهر شده و همچنین دچار تب یک بند شده است، دکتر لندی باکوپن و دکتر روس به وی «انجکسیون» گنه‌گنه می‌کنند (۲۳) و اگر استفاده به جای این واژه را در این مورد صحیح بدانیم، باید به کاربرد گنه‌گنه به شیوه تزریقی نیز تأکید داشت، البته در در موارد بسیاری گویا این دارو را با کپسول مصرف می‌کردند (۴۵)، به طوری که عین‌السلطنه عنوان می‌کند که «گنه‌گنه را از نداشتن کپسول با آب خوردم» (۲۳).

همچنین با توجه به این‌که گنه‌گنه تنها در رفع بیماری تب کاربرد نداشت، بلکه در برخی بیماری‌ها و به عنوان تقویت مزاج نیز به کار گرفته می‌شد. در برخی موارد در شیوه و نحوه کاربری گنه‌گنه از «جوهر گنه‌گنه» و «شراب پوست گنه‌گنه» برای رفع و زدودن ضعف مزاج و تب بهره برده می‌شد (۲۳). بنابراین افزون بر پودر گنه‌گنه که با کپسول و یا آب (محلول

کرمانج‌نشین خراسان) درخت گنه‌گنه وجود دارد که به «دار گنی» معروف است، اهالی پوست درخت مذکور را کنده و می‌جوشانند. سپس محلول به دست‌آمده را به نقاطی از بدن (سر و صورت و دست) که پشه سالک آنجا را نیش زده، مالیده یا این‌که می‌شویند با این کار بر این باورند که هم پیشگیری کرده‌اند و هم سالک را درمان نموده‌اند. گاهی نیز گلو درد و زخم ناحیه دهان را با همین محلول با روش غرغره کردن و دهان‌شویه درمان می‌کنند. همچنین از گنه‌گنه برای بریدن تب و لرز استفاده می‌شود (۶).

بحث

در ایران عصر قاجار، جامعه در گردباد تغییر و تحولاتی گرفتار آمده بود که بیشتر این تغییرات برای جامعه ایرانی ضرورت داشت. همچنین عصر قاجار با ورود قدرت‌های بزرگ به ایران و به تبع آن ورود برخی شیوه‌های درمانگری و طب مدرن نیز مصادف گشته بود و در این میان با توجه به رویکر بسیار مطلوب ایرانیان به استفاده از گیاهان دارویی، تمایل به تقلید و به کارگیری از دستاوردها و داروهای غربی نیز مشاهده می‌گردید. بر این مبنا با وجود رغبت اندک ایرانیان و پزشکان ایرانی به طب مدرن و شیوه‌های آنان، به فراخور بیماری‌هایی که ایرانیان بدان مبتلا می‌گشتند و تحت تأثیر اقداماتی که غربیان (در جامعه سیاحان، اطبا و...) در زدودن این بیماری‌ها انجام می‌دادند، به داروهای مورد استفاده آنان روی خوش نشان می‌دادند و گاه در به کارگیری آن داروها حریص‌تر از غربیان می‌نمودند. در واقع در برخی مناطق ایران به سبب اوضاع طبیعی و اقلیمی خاص، برخی بیماری‌ها بیشتر مجال ظهور می‌یافت و در این بین بیماری تب و نوبه بلای جانفرسایی بود که در برخی فصول و برخی مناطق رایج بوده و ایرانیان با وجود به کارگیری راه‌های مختلف برای دفع و زدودن آن در برخی موارد ناکام می‌ماندند تا این‌که با ورود و شیوع گنه‌گنه (کیتین) در ایران و تأثیر به سزای آن، اشتیاق عمومی در دستیابی و به کارگیری آن بسیار گردید، البته نکته مهم در بررسی این دارو در این پژوهش این‌که ایرانیان نه‌تنها در رفع بیماری‌های مزبور، بلکه در برخی بیماری‌های

دیگر مانند آبله و سرخجه و درمان آماس‌های طحال و کبد نیز از این دارو بهره گرفته و مهم‌تر آنکه به منظور رفع برخی امراض و همچنین البته برای کاستن از طعم تلخ گنه‌گنه، بدان ادویه‌ها و گیاهانی افزودند و ترکیبی تازه ارائه کردند که گوارتر از کیتین وارداتی بود. بنابراین گفتنی است که گنه‌گنه تنها در رفع بیماری تب کاربرد نداشت، بلکه در برخی بیماری‌ها و به عنوان تقویت مزاج نیز به کار گرفته می‌شد؛ در برخی موارد در شیوه و نحوه کاربری گنه‌گنه از «جوهر گنه‌گنه» و «شراب پوست گنه‌گنه» برای رفع و زدودن ضعف مزاج و تب بهره برده می‌شد. بنابراین افزون بر پودر گنه‌گنه که با کپسول و یا آب (محلول در آب) مصرف می‌گردید و همچنین از جوهر گنه‌گنه و عصاره الکلی (شراب) پوست این درخت و حب گنه‌گنه در منازل نگهداری می‌گردید. این در حالیکه گنه‌گنه را افزون بر مصرف خوراکی به صورت مالیدنی نیز استفاده می‌کردند. داروی گنه‌گنه در موارد بسیاری از طریق آمیخته‌شدن با برخی داروها و یا ادویه‌ها نیز به کار می‌رفت که یا به منظور اثربخشی و یا برای خوش طعم و خوش‌خوراک‌ساختن این دارو انجام می‌گرفت.

باری آن‌گونه که از بررسی‌های موجود برمی‌آید، طبق گزارش منابع تاریخی و به ویژه سفرنامه‌های موجود در عصر قاجار میزان تمایل مردم (عوام و حتی طبقات فرادست جامعه و جامعه پزشکان) به استفاده و به کارگیری داروی گنه‌گنه فراوان بوده است، به طوری که گاه در بیماری‌های مختلف مورد استفاده قرار گرفته و نوع تقلبی و ناخالص آن در معرض فروش گذاشته می‌شد و با استقبال عموم واقع می‌گردید. بدین‌سان با توجه به اهمیت و استفاده داروی گنه‌گنه در طب سنتی و جامعه مدرن امروز، شناخت شیوه به کارگیری از این دارو برای فهم درست کاربری و موارد استفاده آن و تأثیر آن بر انواع بیماری‌ها از طریق غور در اسناد و شواهد تاریخی اهمیتی به سزا دارد تا با استفاده از دستاوردهای پزشکان کهن ایرانی بتوان نگرش بهتر و عمیق‌تری به داروهای کاربردی در طب سنتی ایرانی داشت و با آموختن راه‌کارهای طبای سنتی در ترکیب داروها و ادویه‌ها با گنه‌گنه و چگونگی و مقدار استفاده از آن در هر بیماری نیازی به تکرار اشتباهات و حتی هدر دادن

خارجی که بدان‌ها به بیماری تب و نوبه اشاره شده است، از کثرت کاربرد این دارو و تأثیر به سزای آن سخن به میان آورده‌اند.

زمان و سرمایه برای آموختن فواید و مضرات گنه‌گنه نداشته باشیم. این در حالیست که خوشبختانه تاریخچه ورود و استفاده از گنه‌گنه در گزارش‌های سفرنامه‌های غربیان که خود نخستین استفاده‌کنندگان از داروی مزبور بودند، در دست است و ترکیباتی که بدین دارو غربیان و همچنین اطباء ایرانی می‌افزودند، می‌تواند موجب استفاده بهینه از این داروی وارداتی و داروهای مشابه آن در طب سنتی ایرانی شود.

نتیجه‌گیری

در طول تاریخ برخی بیماری‌هایی مانند تب، که امروزه به نظر کم‌تر خطرناک جلوه می‌کنند، جامعه انسانی را درگیر مسائل و مشکلات عدیده‌ای کرده و گاه حتی با مرگ و میرها و کشتار نفوس همراه می‌نمود. بنابراین در اغلب تمدن‌های کهن و از جمله ایران تلاش برای یافتن راه‌کارهایی برای رفع و زدودن بیماری تب که انواعی مختلفی داشته و نوع مزمن آن (نوبه) گاه جمعیت یک شهر را در مصیبت و گرفتاری عمیقی فرو می‌برد، انجام گرفته و دست کم در ایران برخی شیوه‌های درمانی و داروهای تجویزی می‌توانست مثمر ثمر و مفید واقع گردد، اما این مهم در صورتی ممکن می‌شد که پزشک حاذقی در منطقه بروز بیماری یافت شده و یا گروه‌ها و اقوام مختلف توان مراجعه به پزشک متخصص را می‌یافتند. بنابراین همواره دارابودن یک شیوه و به عبارت بهتر دسترسی به دارویی که به طور آسان‌تری رفع بیماری تب و نوبه را نماید، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌نمود تا این‌که در عصر قاجار داروی بسیار مهمی با نام گنه‌گنه (کینین) که از پوست درختی بدین عنوان و از آمریکای جنوبی و توسط بومیان آن مناطق حاصل آمده بود، به ایران آمده و به سبب شیوع بیماری تب در ایران که بیشتر تحت تأثیر عوامل محیطی پدید می‌آمد، با استقبالی فراگیر مواجه گردید. بنابراین هرچند گاه دسترسی بدین دارو عموم را با مشکلاتی مواجه می‌ساخت، اما با توجه به کارآمدی آن، پوست گنه‌گنه به شیوه‌های مختلف از جمله به صورت محلول (شربت) و پودر و پماد و گاه با ترکیبی از ادویه‌ها و داروهای مختلف، نقش مهمی در زدودن تب‌های مزمن ایفا می‌کرد، به طوری که تقریباً اکثر کتب ایرانی و سفرنامه‌های

References

1. Connor C. History of people's science. Translated by Afshar A. 1st ed. Tehran: Press Mahi; 2011. p.103-105. [Persian]
2. Ravandi M. Tarikh ejtemaei iran. 2nd ed. Tehran: Negah; 2003. Vol.3 p.216. [Persian]
3. Ganeh ganeh. *Magazine Armaghan* 1939; 20(7-8): 476-477. [Persian]
4. Khavari Shirazi M. Tarikh zolgharnein. Translated by Afshar N. 1st ed. Tehran: Vezarat Erashad va Farhang Eslami; 2001. Vol.3 p.872. [Persian]
5. Farahani H. History of contemporary Iran. 1st ed. Tehran: Institute for Political Studies and Studies; 1427. Vol.1 p.312. [Persian]
6. Salimy Moayed S. The role of plants in the treatment of human diseases among the Kermanshah Khorasan. *Medical History* 2011; 3(6): 161-192. [Persian]
7. Alijani M, Bashiri A. Malaria in Iran in Qajar era; from the perspective of European tourists. *Medical History* 2013; 5(15): 32-52. [Persian]
8. Abdul Hussein Khan S. Merat alvaghaye mozafari. Translated by Nawai AH. 1st ed. Tehran: Miras Maktob; 2007. Vol.1 p.535, 552. [Persian]
9. Avesta. Prepared by Dostkhah jalil. Tehran: Press Morvarid; 2008. Vol.2 p.875-877. [Persian]
10. Darmsters J. Collection of Zoroastrian or Vindhad rules. Translated by Javan M. Tehran: Doniaye Ketab; 2003. p.269-271. [Persian]
11. Brown E. Islamic History History. Translation of Rajabnia M. Tehran: Translation and Publishing Company; 1958. p.25. [Persian]
12. Isfahani MM. A collection of some rare works of medicine, a look at the works and scientific status of Mohammad bin Zakaria Razi and Baha al-Dawlah Razi. Tehran: University of Medical Sciences; 1997. p.36. [Persian]
13. Erfanian GH-A. Manuscripts of Central Library and Astan Quds Razavi Documentation Center. Mashahad: Astan Quds Razavi; 2001. Vol.19 p.404-9. [Persian]
14. Newman. Religion, Philosophy and Science. Translated and Compiled by Azhand Y. Tehran: Press Mola; 2001. p.137-140. [Persian]
15. Sharden. Shardin's Travelogue. Translated by Yaghmai I. Tehran: Toos; 1993. Vol.3 p.1121. [Persian]
16. Figueroa den Garcia da Silva. Dan Garcia Dsilva Figueroa Travelogue. Translated by Samii GH-R. 1st ed. Tehran: Press No; 1984. Vol.1 p.140. [Persian]
17. Floor W. Public health in Qajar Iran. Translated by Nabi Pour I. Bushehr: Gulf Health Research Center; 2007. p.13-14. [Persian]
18. Elgod. History of Medicine in Iran and the lands of the Eastern Caliphate. Translated by Forghani B. Tehran: Amir Kabir; 1992. p.407. [Persian]
19. Nasr SH. Science and Civilization in Islam. Translated by Aram A. Tehran: Press Kharazmi; 1980. p.205. [Persian]
20. Winter JJ. History of Iran (Safavid era) "Iranian sciences during the Safavid era" Cambridge University Research. Translated by Azhand Y. Tehran: Jami; 1380. p.305. [Persian]
21. Vazir Tayef AN. Travelogue Mirza Davood vazi tayef. Translated by Qazi Askar A. 2nd ed. Tehran: Moshaar; 2007. p.240. [Persian]
22. Afzal al-Mulk GH-H. Afzal al-Tawarikh. Mansoureh etehadieeh and Siros Sadoundiyan. 1st ed. Tehran: Press Tarikh Iran; 1982. p.256. [Persian]
23. Ghahreman Mirza Salur E. Roznameh khaterat eynosaltaneh. Translated by Salor M, Afshar I. 1st ed. Tehran: Asatir; 1995. Vol.1 p.162, 247, 252, 313-314, 365; Vol.2 p.1048, 1227; Vol.3 p.2496; Vol.4 p.3196; Vol.5 p.3795; Vol.7 p.5235, 5443. [Persian]
24. Mirza Khanararkhan E. Travelogue Mirza Khanararkhan Etesam al-Mulk. Tehran: Manochehr Mahmodi; 1972. p.22. [Persian]
25. Pollack YE. Pollack's Travelogue "Iran and Iranians". Translated by Jahandari K. Tehran: Kharazmi; 1989. p.70, 207, 424, 444, 466, 486, 495-496, 498-499. [Persian]
26. Orsolle E. Caucasus and Iran Travel Logbook. Translated by Saeedi AA. 1st ed. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies; 2003. p.181-183. [Persian]
27. Bojnourdi SA. Travel Logs Saham-adoleh Bojnourdi. 1st ed. Tehran: Press Elmi va Farhangi; 1995. p.59, 92. [Persian]
28. Lashkar Gahraman AY. Roznameh khaterat Amin lashkar. 1st ed. Tehran: Asatir; 1999. p.86-87, 198, 255. [Persian]
29. Layard Austen H. Layard History or Primary Adventures in Iran. 1st ed. Translated by Amiri M. Tehran: Vahid; 1988. p.21011. [Persian]

30. Bishob I. Az biseton ta Zard koh Bakhtiari. Translated by Amiri M. 1st ed. Tehran: Mohana; 1996. p.151-152. [Persian]
31. Pirzadeh MA. Travelogue Haji Pirzadeh. Translated by Faramanfarmayian H. 1st ed. Tehran: University of Tehran; 1963. p.40. [Persian]
32. Hulsters E. Iran one hundred thirteen years ago. Prepared and Translated by Asemi M. Tehran: Ministry of Culture and Arts, Center of Iranian Anthropology; 1976. p.12. [Persian]
33. Gholi Khan HR. Fahars al-Tawarikh. Translated by Nawai AH, Mohades MH. 1st ed. Tehran Institute of Humanities and Cultural Studies; 1994. p.436. [Persian]
34. Saeedi Sirjani AA. Events happen. 4th ed. Tehran: Press Asim; 1994. p.489. [Persian]
35. Zarabi AR. History of Kashan. 4th ed. Tehran: Amir Kabir; 1999. p.218. [Persian]
36. Amedee JP. Traveling in Armenia and Iran. Translated by Gholami Etemad Moghaddam A. Tehran: Iranian Culture Foundation; 1968. p.323-324, 257. [Persian]
37. Drouville G. Voyage en Perse. Translated by Etemat Moghaddam M. Tehran. Press Shabaviz; 1986. p.37, 84. [Persian]
38. Brugch HK. A trip to the court of the king of sahebgaran. Translated by Kurdbacheh H. Tehran: Press Etelaat; 1988. p.217, 466-467.
39. Curzon GN. Iran and the case of Iran. Translated by Vahid Mazandarani GH-A. 5th ed. Tehran: Elmi va Farhangi; 2001. Vol.1 p.98. [Persian]
40. Rostaei M. History of medicine and medicine in Iran (from Qajar until the end of Reza Shah) Commented documents. 1st ed. Theran: Islamic Republic of Iran Documents and Library; 2003. Vol.1 p.520. [Persian]
41. Majd al-Islam Kermani A. Decline of parliament. Translated by Khalilpour M. 2nd ed. Esfahan: University of Isfahan; 1977. p.228, 266. [Persian]
42. Mohammad Hassan Khan E. History Montazam Naseri. Trying to Esmael Rezvani M. Tehran: Donyae Ketab; 1988. Vol.3 p.1615. [Persian]
43. Wales CH-J. Iran a century ago. Translated by Gharoghosloo GH-H. 2nd ed. Tehran: Eghbal; 2009. p.110. [Persian]
44. Kamarehei SM. The memoir of Seyyed Mohammad kamarehei. 1st ed. Tehran: Asatir; 2005. Vol.2 p.1402-1403, 1044. [Persian]
45. Kermani A. Hajj pilgrimage of the high priests and the court of Nasser. 1st ed. Translated by Jafarian R. Qom: Historian; 1987. p.142-143. [Persian]
46. Nasir al-Din Shah Qajar. Diary of Naser-al-Din Shah on the third trip of Far-Anzaneh. Translated by Ghazi F, Rezvani MI. 2nd ed. Tehran: Rasa Cultural Services Institute; 1992. p.323.[Persian]